

مکتي بر سامانه هاي روشنفکري در افغانستان و نيازهاي ما

در تعريفی که از روشنفکر صورت گرفته، آن را داراي سه مشخصه اصلي؛ يعني خلق اندیشه هاي نو، نقد وضع موجود سياسي- اجتماعي و عرضه شيوه هاي زنده گی جديد عنوان ميکنند.

با يک چنين تعريفی روشنفکر در افغانستان با اندیشه هاي اصلاح طلبانه برخي از افراد بصورت پراکنده آغاز و گاهگاهي هم به جريانات مقطعي در تاريخ مبدل شد.

از نظر تاريخی رگه هاي روشنفکري در افغانستان از نيمه دوم قرن نزده در عصر امير شير علي خان با دادن زمينه هاي کار فکري به برخي از افراد خارج از دربار آغاز ميشود. اما روشنفکري به عنوان يک نهاد سياسي- اجتماعي و جريان براي اولين بار در اوایل قرن بيستم پس از ايجاد انجمن سراج الاخبار، و آمدن عده يي از تحصيل کرده هاي افغان از خارج به داخل کشور شکل گرفت. پس از اين جريانات روشن فکري با فراز و فرود ها و نموده هاي گوناگوني بصورت مقطعي بوجود آمده و دوباره سرنگون شدند.

با تمام اين ها يک چنين جرياناتی در افغانستان هيچگاهي داراي زمينه هاي اجتماعي، تاريخی و فلسفی در درون مملکت نبوده، در ابتدا تاثير پذيرفته از فضا و شرايط فکري کشور هاي غربي بويژه ترکيه عثمانی و بعداً هم متاثر از

ایدیولوژی کشور هایی بوده که در جریان جنگ سرد به شکل نیابتی در امور افغانستان دخیل بودند. همچنان به نسبت نبود زمینه های مناسب فلسفی-تاریخی، این قشر در افغانستان هیچگاه نتوانست آن پایه های را در متن جامعه ایجاد کند که اسباب ظهور روشن فکری را در دیگر کشور ها فراهم نموده است. نبود پیش زمینه اجتماعی در تمام دوره ها باعث شد تا روشن فکر پایه هایش را در قبیله و یا هم در دربار (قدرت) فرو کند. به دلیل لرزان بودن پایه های اجتماعی، هر گاه جریانی بنام روشن فکری در افغانستان سر بلند کرد سرکوب شد. حرکت هایی هم که بدین نام در مراحل نضج گرفتند؛ ازین که زیربنای فکری آنها با روبنای جامعه مطابقت نداشت، زیاد دوام نیافتند. بدین منوال حرکت روشن فکری در افغانستان بیشتر یک حرکت مقطعی و گاهی هم هدایت شده بوده تا یک جریان پایا و از پیش برنامه ریزی شده. به هر حال اگر بر بنیاد نگرش های تاریخی این روند را در افغانستان مطالعه کنیم، از اوایل قرن بیستم تا دهه دموکراسی جریان روشن فکری افغانستان بیشتر ریشه در دربار داشته و از نظر فکری تاثیر پذیرفته از شرایط فکری کشور های اروپایی و ترکیه عثمانی بوده است.

به دنبال آن با آمدن دهه دموکراسی و آزادی احزاب، نهاد روشن فکری افغانستان تلاش هایی را به خرج داد تا به رغم گذشته بصورت مستقلتر از دربار عمل کند. ولی حال و هوای این جریان نیز بیشتر به یک فضای فکری ناهمزمان با شرایط اجتماعی افغانستان که در بلوک شرق در آنوقت رایج بود، میلان داشت. به هر صورت اگر تاریخ را به نفع این و آن سبک و سنگین نکنیم منسجم ترین جریان روشن فکری افغانستان جریانیست که در تاریخ سیاسی این کشور بنام جریان "چپ" مسمی شده است. این جریان به مفهوم عام کلمه در نهایت توانست به حاکمیت مبدل شود و تا جایی هم قادر شد تا تعادل حاکم قومی را برهم زند و بدین سان در تلاش آن بود تا پایه های اجتماعی خود را از قبیله مستقل سازد.

ولی از آنجاییکه حرکت یاد شده بصورت معلق بوجود آمد و ریشه در بیرون داشت زیاد دوام نیافت. بالاخره به نسبت عدم مطابقت روبنای سیاسی با زیر بنای اجتماعی-اقتصادی، این جریان نسبتاً فراگیر نیز همانند تمام تجربه های ناکام روشنگرانه افغانستان از هم پاشید. پس ازین دوره حلقاتی که بتوان از آن به عنوان نهادهای روشنفکری در افغانستان نام برد، آنطوریکه می بایست بوجود نیامد. شکست های پی هم و بی نتیجه ماندن تلاش های نوپردازانه، دهه های اخیر را به سالهای فرار از پرداختن به اندیشه های روشن و فرو رفتن تا اعماق سنتهای عقب گرا و قبیله ای مبدل ساخت. قشر جوان که در تاریخ نه چندان طولانی اما خونبار روشن فکری افغانستان طلایه دار یک چنین جریانی به شمار می رفت، در دهه های واپسین با کنده شدن بسیار طولانی از گذشته، نه تنها ناسازگاری با شرایط سیاه حاکم را کنار گذاشت؛ که حتی سوگمندان تسلیم آن شد. به این اساس شرایط سردرگم روشن فکر امروز محصول یک چنین تجربه های دردناکی در تاریخ معاصر افغانستان است. با این حال افرادی که امروز بصورت انگشت نما اینجا و آنجا اکت روشنفکری میکنند سالهاست که بر محور یک دایره بسته چرخیده و فقط با بن بست و سرخورده گی آشنا هستند. توجه به قدرت به مثابه یکی از بیماری های نابود کننده حرکت روشنفکری افغانستان هنوز در محراق دید روشن فکران ما قرار دارد و روشن فکر افغانستان با ولع تمام بجای توجه به وظیفه اصلی اش یعنی دگرگون ساختن زیربنای اجتماعی قدرت، فقط متوجه رسیدن به قدرت موجود است. بدین سان به مجرد دست یافتن به لقمه کوچکی از سفره اقتدار دیدگاه های نقادانه آنها دگرگون شده و به محافظه کارترین و مرتجع ترین عناصر موجود در جامعه مبدل میشوند. عده یی هم که کوشش میکنند با دوام تفکرات نقادانه شان از قدرت دوری جویند؛ به اندازه یی پریشان اندیش اند که به عناصر منزوی در جامعه مبدل شده اند. بناً با تاسف میتوان گفت که امروز اندیشه روشن فکری در افغانستان پریشان تر از گذشته و

حرکت روشن فکری پراکنده تر از نخستین سالهای طلوعهٔ چنین جریانی در افغانستان است. روشن فکر افغانستان با تجارب درد آور و بسیار گرانبهای بیش از صدساله اش هنوز به غلط؛ پرداختن به قدرت را محور کارهایش قرار داده و به تغیر زیر بنای فکری جامعه که همانا زمینه ساز پایه های اجتماعی یک جریان پوینده است توجهی ندارد. پرداختن به گفتمان باز فکری- فلسفی و همگانی ساختن یک چنین پنداری، که عمده ترین عامل تغیر تیوریک در حاکمیت خواهد بود، نخستین و سنگین ترین گامیست که روشن فکر باید در جامعه یی بیماری مانند افغانستان بردارد. این همان گامی خواهد بود که اندیشهٔ حاکمیت را از بالا به پایین دگرگون کرده و زیرساخت های گسترش یک جریان نو را در بستر تاریخ زدهٔ جامعهٔ افغانستان فراهم میکند. بر عکس پرداختن به قدرت، برخورد انتزاعی با قضایا و در نهایت فروشدن به زمینه های فکری ناهمزمان بدون تحلیل مشخص از اوضاع، جز دوام بن بست، سردرگمی و تکرار گذشته فرایند بهتری را برای روشن فکر افغانستان درقبال نخواهد داشت.

این گفتار ادامه دارد

26.01.2008

www.ayenda.org